

دو مفهوم از خیر اعلی در تفکر کانت^۱

نوشته آندریو ریث^۲

ترجمه دکتر رضا ماحوزی^۳

چکیده

این مقاله، درصدد است یکی از شئون بنیادی آموزه خیر اعلای کانت را تفسیر کند و در عین دفاع از آن، توضیح دهد چرا این آموزه همواره رد شده است. این مقاله در مقابل این خوانش که خیر اعلای همواره بسان ایده‌ای الهیاتی که متضمن تناسب سعادت و فضیلت است، منظور می‌کند، درصدد است تفسیری ارائه کند که هیچ یک از این دو مؤلفه در آن حضور ندارند. در خوانش معمول، خیر اعلای در بهترین حالت به‌عنوان وضعیتی متصور شده است که آدمی می‌تواند بدان دست یابد و متضمن کمال اخلاقی تمامی افراد و رضایت از وصول غایات و اهداف مجاز آن‌ها است؛ یعنی وضعیتی که در آن، منشأ تمامی رفتارها قانون اخلاق است و از این طریق است که انسان‌ها به غایات و اهداف خود می‌رسند. این مقاله نشان خواهد داد عبارات و متن‌هایی که به دو مفهوم متمایز الهیاتی و سکولار (سیاسی) اشاره دارند، توسط خود کانت تمایزگذاری نشده‌اند. اگرچه نقدهای موجهی به مفهوم الهیاتی وجود دارد اما مفهوم سکولار با مفهوم رفتار اخلاقی مورد نظر کانت سازگاری دارد. علاوه بر این، خیر اعلایی که به‌عنوان یک غایت، بر اساس قانون اخلاق ساخته شده است، خوانش سکولار را خوانشی بنیادی و ذاتی از خیر اعلای معرفی می‌کند.

واژگان کلیدی: کانت، خیر اعلای، اخلاق، سکولار، الهیات

۱. این نوشتار ترجمه مقاله‌ای است تحت عنوان "Two Conceptions of the Highest Good in Kant" نوشته Andrews Reath که

در مجموعه مقالات Immanuel Kant's Critical Assessments مجلد سوم منتشر گردیده است.

۲. استاد فلسفه دانشگاه کالیفورنیا.

۳. استاد پژوهشگاه مطالعات فرهنگی و اجتماعی و تمدنی (mahoozi@iscs.ac.ir).

۱- تصور کانت از خیر اعلی همواره محل نزاع بوده است. اما به عقیده من، این نزاع ناشی از یک اشتباه است. برخی از محققین، ارتباط خیر اعلی با نظریه اخلاق کانت را انکار کرده و یا اساساً برای آن اهمیتی قائل نیستند. اما تا زمانی که این مسئله بنیادی که بندرت پرسیده می شود، تبیین نگردد، مسائل فوق حل نمی شود: اینکه خیر اعلی چیست و چگونه فهمیده می شود؟ و چه چیز ذاتی این نظریه است و چه چیز ذاتی آن نیست؟ مفسرین مایلند پیچیدگی موضوعات بحث‌انگیزی که این متن‌ها عرضه می کنند را نادیده گرفته و خیر اعلی را فاقد اهمیت فلسفی برجسته بدانند. به عقیده من، اختلاف نظر در باب نقش حقیقی خیر اعلی در نظریه اخلاق کانت، ناشی از تفاوت تفسیرهایی است که به وضوح صورت‌بندی نشده‌اند. فرض من این است که می توان با یافتن تفسیری درست، به توافقی در باب مدعای این مفهوم دست یافت. بنابراین در گام نخست باید نشان داد که کانت با طرح خیر اعلی به چه مسئله‌ای توجه داشته است.

کانت خیر اعلی را به عنوان غایت نهایی قانون اخلاق معرفی کرده است که رفتار اخلاقی باید در راستای آن ترفیع یابد. هم منتقدین و هم مدافعین این تلقی، در این نکته اتفاق نظر دارند که خیر اعلی باید به عنوان جهانی نگریسته شود که در آن سعادت در همراهی با فضیلت وجود دارد. همچنین این اتفاق نظر نیز وجود دارد که کانت این موضوع را به عنوان امری که در جهانی دیگر و نه در جهان حسی قابل تحقق است، نگریسته است. هر دو ویژگی فوق بسیار غامض و گیج‌کننده‌اند. [زیرا] ایده همراهی سعادت و فضیلت به دیگرآیینی منجر می شود، و مشکل است ببینیم چگونه می توان غایتی دیگرجهانی از این نوع را با ملزومات نظریه اخلاق کانت همراه کرد. برای این مفهوم از خیر اعلی عبارات بسیاری وجود دارد. منتقدین با توجه به عیوب این مفهوم مدعی شده‌اند که می توان از تمامیت این نظریه چشم‌پوشی کرد. هرچند، چون این گونه عبارات، حاوی قرائت دیگری از خیر اعلی است که با این مشکلات روبرو نمی شود، می توان نتیجه گرفت منتقدین فوق شتابزده عمل کرده‌اند. از سوی دیگر، مفسرین موافق مایل‌اند با چشم‌پوشی از مشکلات [موجود در این] متن‌ها از این مفهوم دفاع کنند. با اینحال، مدافعین خیر اعلی باید بدانند که در مباحث کانت در باب

خیر اعلی مواردی وجود دارد که انتظار یافتن آن‌ها را ندارند و به نظر می‌رسد این موارد با دیگر ویژگی‌های نظریه وی ناسازگار است.

این نوشتار چندین هدف را دنبال می‌کند. نخست آنکه می‌خواهم ادعا کنم نیازی نیست خیر اعلی را به‌عنوان یک تصور خداشناختی نگریم. دیگر اینکه همراهی فضیلت و سعادت لازمه این نظریه نیست. دیگر اینکه نشان خواهم داد چگونه می‌توان از مفهوم خیر اعلی به‌عنوان غایتی که به‌وسیله عامل بشری حاصل آمده است دفاع کرد و اینکه چه چیز فضیلت و سعادت را، البته نه از طریق نسبت تناسب (proportionality)، با هم ترکیب می‌کند. این مسئله را با ذکر وجود مفاهیم متفاوتی از خیر اعلی در این عبارات، یعنی هم مفهوم «خداشناختی» و هم مفهوم «سکولار» (یا سیاسی)، نشان خواهم داد و دلایلی مبنی بر لحاظ مورد اخیر به‌عنوان بهترین تفسیر از تلقی کانت ارائه خواهم کرد. علاوه‌براین، امیدوارم دفاعی از خیر اعلی عرضه کنم که توضیح دهد چرا این محتوا مورد غفلت واقع شده است. بسیار جای تعجب است که چرا خیلی از مفسرین این مفهوم را معیوب دانسته و آن‌را از دیدگاه‌های تثبیت شده کانت جدا کرده‌اند، درحالی که برخی دیگر بی‌قید و شرط این مفهوم را پذیرفته‌اند. با نظر به تفکیک این دو وجه متمایز در اندیشه کانت، تبیینی از این مسئله و همچنین راهی برای دفاع از کلیت این نظریه پیشنهاد خواهم داد. [از آنجا که] مفهوم خداشناختی خیر اعلی متوجه برخی انتقادات است اما این انتقادات متوجه مفهوم سکولار آن نیست، بهترین راه دفاع از خیر اعلی آن است که نشان دهیم قرائت سکولار از خیر اعلی، ذاتیات این مفهوم را بیان خواهد داشت. کانت به این قرائت متعهد است و دیگر امور مرتبط به خیر اعلی را در پرتو آن عرضه کرده است. این چیزی است که می‌خواهم انجام دهم.

در بخش دوم، روشی که کانت در تعریف خیر اعلی در *نقد عقل عملی* پی گرفته است را معرفی خواهم کرد. فهم اینکه چگونه خیر اعلی در این اثر معرفی شده است، نشان می‌دهد خیر اعلی، غایتی است که بر مبنای قانون اخلاق قوام یافته است. در این راستا، برخی از محدودیت‌های تفسیر درست آن را بیان خواهم کرد. در گام بعد، در بخش سوم، دو مفهوم رقیب از خیر اعلی را تفکیک کرده و ضابطه‌های متفاوتی که در این متن‌ها عرضه شده است را بررسی خواهم کرد و [در نتیجه] راه‌حلی در باب توسعه تلقی کانت از این مسئله

پیشنهاد خواهم کرد. در بخش‌های چهار و پنج، استدلال می‌کنم چیزی شبیه انتقادات موجه به این نظریه را می‌توان به مفهوم خداشناختی خیر اعلی وارد کرده و [نتیجه گرفت] این قرائت، نتیجه طبیعی قانون اخلاق نیست. اما چون قرائت سکولار می‌تواند از قانون اخلاق نتیجه شود، می‌توانیم آن‌را به‌عنوان دیدگاه کانت معرفی کرد. علاوه‌براین، تلقی اخیر بنابه جنبه‌هایی حائز اهمیت، قوی‌ترین تلقی است. در بخش نهایی، تبیینی ایجابی از قرائت سکولار خیر اعلی عرضه می‌شود و به‌طور خلاصه، برخی از نقش‌هایی که این قرائت می‌تواند در نظریه اخلاق کانت به‌عنوان یک کل ایفا کند را ذکر خواهم کرد.

۲- گواه بر اهمیت خیر اعلی نزد کانت، بررسی آن در تمامی آثار اصلی وی است. کانت خیر اعلی را ایدئالی معرفی کرده است که مستقیماً از قانون اخلاق حاصل آمده و با اصول بنیادی موردنظر وی سازگار است. همان‌گونه که نشان خواهم داد، ایده اصلی کانت آن است که مفهوم خیر اعلی را می‌توان بانظر به غایاتی که قانون اخلاق تجویز می‌کند، و یا انواع غایاتی که در رفتار اخلاقی حضور دارند و به‌شيوه‌ای سازمان یافته منظم شده‌اند، بدست آورد. به‌عبارت دیگر، اگر تمامی افراد بر مبنای اصول اخلاقی واحدی عمل کنند، می‌توانند به اموری ورای زمان دست یابند. اگرچه توصیف‌های متفاوتی از خیر اعلی در تمامی آثار کانت به‌چشم می‌خورد، با این وجود، همه آن‌ها در ایده جهان اخلاقی کامل، که در آن رویدادها مطابق با قانون‌های اخلاق رخ می‌دهند، و رفتار اخلاقی در حصول غایات خود موفق است، به وحدت می‌رسند.

کانت هیچ‌گاه به این مسئله که خیر اعلی جایگاهی ویژه در نظرگاه اخلاقی وی دارد، شک نکرد. در این بخش سعی می‌کنم اهتمام وی به این مفهوم را در جریان تحلیل این بحث در نقد عقل عملی تبیین کنم و آن‌را در گستره‌ای وسیع‌تر از این اثر طرح کنم. برای فهم جایگاه خیر اعلی در نظریه اخلاق کانت، فهم روش تعریف و تفسیر این مسئله ضروری است.

باید به مفهوم خیر نزد کانت به‌عنوان «متعلق عقل عملی محض» که در فصل دوم بخش «تحلیل» نقد دوم آمده است، به‌صورت دقیق توجه کنیم. وی بحث خود را با تعریف «متعلق عقل عملی» به‌عنوان «معلولی که از طریق آزادی امکان‌پذیر است»- یعنی فی‌الجمله، هر غایتی

که فاعل بر مبنای آن عملی را انجام می‌دهد- شروع کرده است (CPrR 59/57). در نتیجه، متعلق عقل عملی محض، متعلق است که از کاربرد/اخلاقی آزادی ناشی می‌شود- به عبارت دیگر، غایت رفتاری [است] که اخلاقاً خیر است. بر مبنای گفته‌های کانت در باب [نحوه] تعیین متعلق عقل عملی محض- از طریق پذیرش اینکه این فعل به فلان نتیجه منتهی شود- می‌توان این تفسیر را تفسیری صادق و مورد قبول دانست. این عبارت و مباحثی که در ادامه آمده است به وضوح بدین معنا است که خیر، به متعلق یا غایتی اشاره دارد که می‌توان آن را مطابق با امر مطلق اراده کرد. یک غایت یا وضع امور (state of affair) اگر بتواند غایت فعلی باشد که اخلاقاً خیر است، و یا متعلق نیت اخلاقی فرد باشد، یک خیر اخلاقی است.

ذکر دو نکته دیگر در ارتباط با این بحث ضروری است. نیازی نیست برای اینکه بدانیم آیا یک متعلق، اخلاقاً خیر است، این را در نظر بگیریم که آیا توانایی فیزیکی برای حصول فلان نتایج را داریم یا خیر، بلکه صرفاً باید این را در نظر بگیریم که آیا برای حصول نتایجی [خاص] از این افعال، بنیادهای اخلاقی [مورد نیاز] را داریم یا نه. همان‌گونه که کانت می‌گوید «امکان اخلاقی فعل، تقدم دارد» (60/58 CPrR). بطور خلاصه، مفهوم خیر همان‌گونه که انتظار می‌رود، می‌تواند ایدئالی باشد که بر توانایی‌های ما تقدم دارد. هر چند وقتی خیر به عنوان متعلق ممکن نیت اخلاقی فرد تعریف شود و حتی وقتی نیت اخلاقی به آنچه در توان واقعی ما مندرج است محدود نشود، رابطه‌ای ضمنی بین خیر و عامل (فاعل) بشری وجود خواهد داشت. کانت در تعریف متعلق عقل عملی به مثابه «معلولی که از طریق آزادی امکان‌پذیر است»، خود را به این دیدگاه ملتزم می‌سازد که تنها اموری که می‌توان به عنوان نتایج ممکن فعل بشری لحاظ کرد، آنهایی است که در آنچه اخلاقاً خیر است مندرج‌اند. می‌توان عینی که اخلاقاً خیر است را به کمک این پرسش که آیا می‌توان خواست که فعل به چنین عینی مایل باشد، بیابیم. اما بی‌معنی است که حتی به نحو فرضی، از میل فعل به یک عین سخن بگوییم، مگر اینکه آن عین را به عنوان نتیجه فاعلیت انسان تصور کنیم. پس، نکته دوم مدعی است تعریف کانت از خیر باید به غایات ممکن انسان اشاره داشته باشد.

مفهوم خیر اعلی در بخش «دیالکتیک» تقد دوم، بر مبنای مفهوم خیر طرح گردیده است، به گونه‌ای که بحث اخیر صرفاً بسط مباحث مربوط به خیر است. خیر اعلی در اولین معرفی، به عنوان «تمامیت نامشروط متعلق عقل محض» و بنابه تلخیص من، به مثابه «متعلق نامشروط قانون اخلاق» تشریح شده است (CPPr 112/108). این واژه را می‌توان به‌نحو کاملاً ساده توضیح داد؛ جاییکه خیر، به عنوان متعلق عقل عملی محض، به غایتی اشاره داشته باشد که از کاربرد اخلاقی آزادی نتیجه می‌شود، عین نامشروط، یا خیر اعلی، نیز چنین خواهد بود - [پس] خیر اعلی می‌تواند از کاربرد اخلاقی آزادی نتیجه شود. این عین نامشروط را باید به عنوان تمامیت یا مجموعه کاملی از غایات تفسیر کرد که نتیجه رفتار اخلاقی است. بدین شیوه خیر اعلی را می‌توان به عنوان ساختاری از عقل لحاظ کرد که در فعالیت مشخص خود، وحدتی نظام‌مند از مصالح داده شده را در قالب یک بدنه و هیأت، تولید می‌کند - مراد از مصالح در اینجا غایاتی است که در رفتار اخلاقی مندرج است و یا می‌تواند از آن بدست آید (CPPr 112/108). وحدت نظام‌مند مذکور، محصول فعالیت بیشتر عقل بر غایات رفتار اخلاقی است، [از اینرو] قانون اخلاق [از قبل] صورت‌بندی شده و [بنابراین] این غایات را می‌شناسیم. بنابه این ملاحظات درمی‌یابیم مفهوم خیر اعلی، به‌نحو ضمنی از همان آغاز در نظریه اخلاق کانت مندرج است و تصور خیر اعلی، صرفاً محصول میل رفتار اخلاقی به غایات است.

کانت در معرفی خیر اعلی به‌مثابه متعلق نامشروط قانون اخلاق، صرفاً تصور اولیه خود از خیر را به‌نحو واضح و روشن بسط داده است. اما آنچه خیر اعلی را پذیرفتنی می‌سازد، همان نیز کاربرد آن را محدود می‌کند. بنابه این نکته، این مفهوم انتزاعی‌تر از آن است که نقش مهمی در نظریه اخلاق ایفا کند، [از اینرو] لازم است به تفصیل غایاتی که خیر اعلی حاوی آنهاست و شیوه‌ای که این غایات بنابه آن نظم یافته‌اند را بیان کنیم. این مهم را می‌توان بر مبنای نظم علایقی که انسان بر مبنای آن‌ها عمل می‌کند و انواع متفاوت غایاتی که انسان‌ها در جریان عمل به قانون اخلاق حاصل می‌آورند، انجام داد. بنابراین، گام بعدی برای کانت، «تعریف این ایده به‌نحو عملی است - یعنی [بگونه‌ای که] مناسب دستورها (ماگزیم‌های) رفتار معقول ما باشد» (CPPr 112/108). هدف «این تعریف علمی» نشان دادن محتوای خیر اعلی

است، بگونه‌ای که خیر اعلی متعلق (ابژه) تلاش‌های ما باشد. این چیزی است که کانت در صفحات بعد انجام داده است زیرا صرفاً بعد از ذکر نکته اخیر در این متن است که خیر اعلی را بر مبنای ترکیب فضیلت و سعادت توصیف کرده است. کانت در اینجا و در ادامه مباحث «دیالکتیک» مدعی است خیر اعلی مستلزم همراهی فضیلت و سعادت، و یا «اتصال ضروری» بین این دو است. می‌توانیم نتیجه بگیریم این توصیف، نتیجه «تعریف عملی» مورد نظر کانت در این کتاب است. به عبارت دیگر، مفهوم خیر اعلی آنگاه که روی محتوای ایده نخستین یعنی محتوای ایده نامشروط قانون اخلاق کار کنیم، حاصل می‌آید.

قابل توجه است در این عبارت، دو سطح توصیف وجود دارد؛ کانت با توصیف عمومی از این مفهوم («مفهوم متعلق نامشروط») آغاز می‌کند. این توصیف اساسی به چگونگی ارتباط این مفهوم با قانون اخلاق اشاره دارد و در همان حال، روشی را برای تکمیل اجزاء پیشنهاد می‌کند (در اینجا مراد تألیف غایباتی است که در رفتار اخلاقی مندرج است). چنین توصیفی، مفهوم خیر اعلی را صورت‌بندی کرده و [بنابراین] باید به مثابه تقریری از این ایده ضروری لحاظ شود. پس کانت روش پیشنهاد شده را به منظور حصول توصیفی انضمامی تر که محتوای آن را مشخص می‌کند، مورد استفاده قرار داده و بنابراین، خیر اعلی را بر مبنای ترکیب فضیلت و سعادت توضیح می‌دهد. اگرچه کانت در ادامه متن از توصیفاتی که از مورد اخیر عرضه کرده استفاده نموده است، ولی روشن است که این توصیفات اشتقاقی هستند؛ به عبارت دیگر، باید بتوانیم بسط آن‌ها را از مفهوم خیر اعلی بدست آوریم. دلایلی مبنی بر لحاظ این روش دو-مرحله‌ای به عنوان تصویری از دیدگاه‌های کانت و همچنین معتبر بودن چگونگی تفسیر خیر اعلی، وجود دارد.

کانت نه فقط در نقد دوم بلکه در تفهدهای اول و سوم نیز تبیین واضحی از خیر اعلی عرضه کرده است. در نقد عقل محض، به خیر اعلی به عنوان جهان اخلاقی اشاره شده است - یعنی ایدئالی از یک جهان که در آن تمامی افراد بر مبنای قانون اخلاق عمل می‌کنند. وی فرض خود را توسعه داده و مدعی است در چنین جهانی، سعادت تمامی افراد، نتیجه فضیلت تمامی کسانی است که از نظام اصول اخلاق بهره‌مندند. در این رویکرد، محتوای این جهان، بر مبنای ترکیب فضیلت و سعادت توصیف شده است. این تلقی همچون تلقی اظهار شده در

نقد دوم، در هیأتی انتزاعی طرح شده و براین مبنا می‌توان توصیفی از محتوای آن بدست آورد.

بنابر آنچه تاکنون اثبات کردم، بر مبنای چگونگی تحقق خیر اعلی در نقد دوم (و جاهای دیگر) می‌توان گفت خیر اعلی غایتی است که بر مبنای قانون اخلاق قوام یافته است. بنابه این نکته، اولاً خیر اعلی باید ذاتاً به‌عنوان وضع اموری در ک شود که محصول فاعل بشری است. [برای توضیح] باید نکته قبل در باب مفهوم خیر نزد کانت را در نظر آوریم. اگر خیر به غایات ممکن بشری اشاره داشته باشد، باید همان شرط را برای خیر اعلی نیز بکار ببریم. ثانیاً روشی که کانت به‌مدد آن خیر اعلی را تعریف می‌کند، گویای آن است که توصیف محتوای خیر اعلی باید از توصیف محتوای قانون اخلاق بدست آید و [بنابراین] باید مستلزم نظمی از غایات باشد که شکل دهنده مفهوم رفتار اخلاقی نزد کانت است. بنابراین، مفهومی از خیر اعلی که محتوای آن در نسبت با قانون اخلاق بررسی نشده باشد، توصیفی درست و حقیقی از خیر اعلی نیست. اینها مواردی هستند که حین بررسی باید مورد نظر داشته باشیم.

این موضع را می‌توان از طریق نقض آن توسط یک تفسیر متفاوت، و البته اشتباه، از عملکرد خیر اعلی توسعه بخشید. تمایلی به این باور وجود دارد که خیر اعلی به‌منظور «تألیف» دو خیر ناهمگن و بنابراین به‌منظور اجتناب از یک دوآلیسم ناخوشایند طرح شده است. طبق این دیدگاه، غایات اخلاقی و غایات طبیعی، انواع متنوعی از غایات را عرضه می‌دارند که مشکل ترکیب آن‌ها در یک مفهوم واحد، تنها توسط مفهوم خیر اعلی حل می‌شود. این دیدگاه با نادیده گرفتن این واقعیت که یک غایت مایل است از قانون اخلاق به‌دست آید، نقش خیر اعلی را به‌نحو نادرست معرفی کرده است. مفهوم خیر اعلی، نتیجه نظام‌مند نمودن انواع مختلف غایات است، که این غایات نیز به‌نوبه خود، توسط قانون اخلاق ساخته شده‌اند. قانون اخلاق این دو نوع غایات را با قرار دادن غایات طبیعی تحت غایات اخلاقی، در یک شاکله (طرح) واحد ترکیب می‌کند. اما ترکیب غایات بدین شیوه نیز، تنها به‌علت نظمی که از قبل توسط قانون اخلاق برقرار شده امکان‌پذیر است. بنابراین عملکرد خیر اعلی، تألیف خیرهای ناهمگن نیست، بلکه فراهم کردن مفهومی از تمامیت غایات

اخلاقی ما است. هر «تألیف» ممکن، نتیجه فعالیت عقل عملی محض است، به همان نحو که انواع مختلف غایات را در یک شاکله واحد ترکیب می‌کند.

۳- توصیف کانت از خیر اعلی، هم خیلی گسترده و هم از اثری تا اثر دیگر متفاوت است، از اینرو گاه یافتن سازگاری بین این تقریرها مشکل است. روشی که در بخش قبل پی گرفته شد، نیات کانت را به وضوح بیان کرده و شیوه ارتباط توصیف‌های متفاوتی که وی طرح کرده است را معرفی می‌کند. هرچند، از منظری معین، عناصری را می‌یابیم که چندان با این الگو سازگار نیستند. به عقیده من تنها راه توضیح این مسئله آن است که بگوییم مفهوم‌های مقابل همی از خیر اعلی در این متن‌ها وجود دارد که کانت نمی‌تواند آن‌ها را به نحو موفق با هم جمع کند. این بخش با بررسی متن‌های مربوطه، به این ادعا اختصاص یافته است. می‌خواهم با متمایز کردن دو قرائتی که در این متن‌ها بیان شده است، یعنی هم مفهوم «سکولار» و هم مفهوم «خداشناختی»، شروع کنم.

[خیر اعلی بنا به] قرائت سکولار، غایتی نهایی است که کانت در راستای خطوطی که طراحی کرده است، از قانون اخلاق بدست آورده است. این تصور به منظور توضیح ساده ویژگی‌های اساسی نظریه اخلاق وی طرح شده و سازگار با آن ویژگی‌ها است. هرچند، اساس قرائت خداشناختی در نظریه اخلاق کانت چندان روشن نیست. به نظر می‌رسد این به نحوی با تصور سنتی مسیحی، آن گونه که، به عنوان مثال، در تصور شهر خدای لایب‌نیتس دیده می‌شود، تطابق دارد. بر مبنای تمایزی که بین این مفاهیم طرح کردم، می‌خواهم چگونگی ارتباط آن‌ها به هم را توضیح داده و برخی از تنش‌های بین آن‌ها را نمایان سازم. [توجه داشته باشیم] که هر دو قرائت تقریباً در تمامی متن‌های مربوطه وجود دارند. هرچند قرائت خداشناختی در آثار اولیه، مثلاً *نقد‌های اول و دوم* و قرائت سکولار در *نقد سوم* و آثار متأخر غالب‌تر است. این به ما اجازه می‌دهد نتیجه بگیریم اندیشه کانت در باب خیر اعلی، به لحاظ تاریخی در راستای بسط مفهوم سکولار توسعه یافته است، هرچند قرائت خداشناختی هیچ‌گاه کاملاً کنار گذاشته نشده است.

به مدد قرائت «خداشناختی» از خیر اعلی می‌توانیم چنین بگوییم؛ هرگونه توصیف کاملاً معقول از این وضع امور، باید بر مبنای تصور خداشناختی عرضه شود - به عنوان مثال، وجود

یا فعالیت خدا، یا مفاهیمی از قبیل [حیات] پس از مرگ یا جهان دیگر. [از اینرو] به محض اینکه سؤالاتی پیرامون جزئیات ماهیت این گونه وضع امورها پرسیده شود- به عنوان مثال، سؤالاتی درباب غایاتی که افراد باید دارا باشند، یا موقعیت‌هایی که افراد باید تحت آن‌ها کاری را انجام دهند- باید به چنین تصوراتی (مفاهیمی) متوسل شد. بنابه اهداف ما، ویژگی مهم قرائت خداشناختی از خیر اعلی آن است که این مفهوم، به وضع اموری اشاره دارد که در جهان دیگر و به مدد فعالیت خداوند محقق می‌شود. در مقابل، مفهوم سکولار خیر اعلی را می‌توان تماماً بر مبنای واژه‌های طبیعی (ناتورال) توصیف نمود، همان‌گونه که وضع امور ناظر به آن نیز در / این جهان و به مدد فعالیت / انسان حاصل می‌آید. در نهایت، کانت بر این باور است که نمی‌توانیم کاملاً بدانیم چگونه حتی قرائت سکولار خیر اعلی، بدون اصل موضوعه طراح (مؤلف) اخلاقی جهان، یعنی کسی که قوانین تاریخ را به شیوه‌ای معین نظم می‌بخشد، امکان‌پذیر است. اما اگر چنین باشد، می‌توان توصیف کاملاً معقولی از وضع امور را بر مبنایی طبیعی عرضه کرد. [به عبارت دیگر] می‌توانیم بگوییم این توصیف چگونه امکان‌پذیر است و به صرف رجوع به رفتار و غایات بشری، مستلزم چه چیزهایی است. این تفسیر [از آن جهت] سکولار است که در عرضه توصیفی کامل [از خیر اعلی] مستلزم هیچ‌گونه فعالیت و مکانیسمی سواى نظم طبیعت، آن‌گونه که آن‌را می‌شناسیم، نیست.

لازم است در این باب توضیحاتی ذکر شود. قرائت سکولار خیر اعلی را باید به عنوان غایتی نگریست که نتیجه رفتار انسان تحت شرط‌های التفاتی (خاص) است- به عنوان مثال، اینکه تمامی انسان‌ها بر مبنای قانون اخلاق عمل کنند و رفتار آن‌ها هماهنگ با شیوه‌هایی مناسب باشد. این نکته در این عبارت بدین‌گونه اظهار شده است که، توصیف کامل وضع امور را می‌توان بر مبنای فاعلیت انسان عرضه کرد. این مطلب برای متمایز کردن این قرائت از قرائت خداشناختی کافی است. حتی جایی که کانت قرائت سکولار را مورد نظر دارد، بر این عقیده است که بدون باور به طراح جهان- که قوانین تاریخ را در [طول] زمان نظم می‌بخشد تا [بدین طریق] از پیش‌روی به سوی این غایت حمایت کند- نمی‌توانیم درک معناداری از خیر اعلی به عنوان یک امکان واقعی داشته باشیم. اما [این قرائت] تفاوت‌های غیر قابل تقلیلی با قرائت خداشناختی دارد. قرائت خداشناختی نتیجه رفتار انسان تحت هرگونه

موقعیتی نیست. می توان این مطلب را با توجه دادن به اینکه، نمی توان بدون التفات به برخی از مفاهیم خداشناختی (از قبیل فعالیت خدا)، حتی در باب ملزومات این قرائت چیزی گفت، اثبات کرد. [بنابراین] صرفاً با رجوع به افعال انسان است که می توان گفت خیر اعلی در شکل سکولارش چگونه است - و مستلزم چه غایاتی است و چگونه آن‌ها، در آن وضع امور، حاصل می آیند.

وقتی کانت متمایل به خوانش خداشناختی از این مفهوم است، دو عضو خیر اعلی عبارتند از، فضیلت همه افراد و سعادت که در تناسب با فضیلت قرار دارد. این مفهوم [در قرائت خداشناختی] بدین ترتیب معرفی شده است. کانت بر این باور است که قانون اخلاق، ایجاد کننده تکلیف و ترفیع دهنده آن تا [حد] خیر اعلی است. اما تا آنجا که می توانیم ببینیم، رویدادهای این جهان، امکان عضو دوم آن را حمایت نمی کنند و ازینرو هیچ دلیلی مبنی بر انتظار تناسب سعادت با فضیلت در دست نداریم (نک: CPtR 129f./124). [اما] چون برای ما معقول است که طبق تکلیف عمل کنیم، وجود خدا را اصل موضوع لحاظ می کنیم، خدایی که اتصال ضروری فضیلت و میزان مناسبی از سعادت را برقرار کرده و بنابراین امکان عضو دوم را در جهانی دیگر تضمین می کند. به طور خلاصه، ناتوانی ما در تصور تحقق خیر اعلی در این جهان، ما را به طرح امکان تحقق آن در جهانی دیگر راهنمایی می کند. مفهوم خداشناختی، امکان این امر را از طریق فرض وجود جهانی دیگر که در آن، همواره نظامی به منظور توزیع سعادت در تناسب با فضیلت وجود دارد، حمایت می کند. تمامی کسانی که اراده خیر را (در این زندگی) توسعه می دهند، غالباً از سعادت نیز، به عنوان نتیجه قوانین آن جهان لذت می برند. در چنین جهانی است که خیر اعلی، به نحو عمده از طریق فعالیت خدا محقق می شود.

[اما] در واقع مسئله تناسب فضیلت و سعادت، صرفاً به تفسیر خداشناختی خیر اعلی منجر نمی شود. می توان ایده‌ای از وضع امور تاریخی را در نظر گرفت که در آن، مؤسسات اجتماعی به منظور ترفیع سعادت در تناسب با فضیلت نظام یافته‌اند. اگر چنین وضع اموری محقق شود، برکنار از جنبه‌های عملی آن، افراد یک محدودده (مؤسسه) جزئی، از سعادت که متناسب با فضیلت است و بر نظم مؤسسات اجتماعی موجود مبتنی است لذت خواهند

برد. ممکن است این مؤسسات، به عنوان ایدئالی اجتماعی لحاظ شوند که افراد با تلاش شان آنرا به عنوان غایت نهایی رفتار اخلاقی ترفیع دهند. این یک مفهوم سکولار است، زیرا می توان توضیح داد چگونه یک حکومت با نظم بخشیدن به مؤسسات اجتماعی و رفتار افراد، معبر تناسب فضیلت و سعادت موجود است. در مثال قبل، خیر اعلی هنگامی یک تصور خداشناختی [لحاظ] می شود که وجود آنرا در جهانی دیگر اصل موضوع بدانیم.

ویژگی ای که همواره به مفهوم خداشناختی منجر می شود، ملاحظه خیر اعلی به عنوان وضع اموری است که در آن تمامی افراد غالباً با هم مشارکت دارند. تنها راه تحقق چنین مفهومی، لحاظ آن به عنوان امری است که در جهانی دیگر رخ می دهد. [در این تلقی] ممکن است میل به لحاظ تمامی افراد، بخشی از انگیزه‌های باشد که پشت سر مفهوم خداشناختی قرار دارد. [اما] برمبنای مفهوم سکولار، افراد یک دوره تاریخی خاص، خیر اعلی را تجربه خواهند کرد، حتی اگر چه ممکن است این مسئله نتیجه مساعی نسل‌های خیلی قبل باشد. از یک منظر ممکن است این غیر منصفانه باشد. اما باید بدانیم کانت در برخی آثار، مایل است این نتیجه را بپذیرد، هر چند [کاملاً] مبهم و مشوش باشد.

این ملاحظه نشان می دهد تفسیر خداشناختی خیر اعلی و توصیف آن برمبنای تناسب سعادت و فضیلت، مفهوماً مستقل هستند. [این] متناسب بودن می تواند بنیادی برای ایدئال سکولار باشد و ممکن است کانت گاه چنین دیدگاهی اتخاذ کند. برای ساده کردن کار، از امکان اخیر صرف نظر کرده و متناسب بودن را به عنوان توصیفی که همراه با تفسیر خداشناختی است مورد بحث قرار می دهیم. برمبنای این قرائت، خیر اعلی در جهان دیگری متحقق می شود که در آن تناسب فضیلت و سعادت (برای تمامی افراد) از طریق فعالیت خدا برقرار خواهد شد.

حال به مفهوم سکولار بازگردیم. این قرائت خیر اعلی را به عنوان یک هدف اجتماعی که در تاریخ و از طریق فاعل بشری و انتظام مؤسسات اجتماعی حاصل می آید، مورد بحث قرار می دهد. این مفهوم به نحو قابل توجهی در نقد قوه حکم پرداخته شده است، جاییکه عبارات به وضوح تمام حاکی از معرفی خیر اعلی به عنوان غایتی در این جهان است که باید برای حصول آن تلاش کنیم. یک عبارت کلیدی از نقد سوم در این باره چنین می گوید:

«قانون اخلاق ... برای ما غایتی را به نحو پیشینی تعریف می کند و ما را وامی دارد تا به منظور حصول آن تلاش کنیم. این غایت، عالی ترین خیری (*summum bonum*) است که به عنوان خیر اعلی در این جهان از طریق آزادی امکان پذیر است» (CJ 118/450). این مسئله را می توان در جاهای دیگر نقد سوم و آثار دیگر، مثلاً دین در محدوده عقل صرف نیز یافت.

مورد دیگری که به همین اندازه اهمیت دارد آن است که کانت در اکثر آثار اخیر، توصیف متفاوتی از محتوای خیر اعلی ارائه کرده است. به عنوان مثال وی در نقد سوم می نویسد: «عالی ترین خیر از طریق ترکیب حداکثر رفاه موجودات ذی عقل با شرط اعلای خیر فی نفسه، یعنی سعادت کلی توأم با قانون مندانه ترین اخلاقیات حاصل می آید» (CJ 122/453). همین ایده در کتاب دین در محدوده عقل صرف نیز بیان شده است. کانت در آنجا نوشته است که اخلاق «ضرورتاً مرتبط به چنین غایتی است. این غایت نه به عنوان بنیاد اخلاق، بلکه به عنوان [جمع] نتایج اجتناب ناپذیر دستورها (ماگزیم)ی است که متناسب با آن غایت لحاظ شده اند... از اینرو این غایت چیزی بیش از ایده یک متعلق نیست که شرط صوری تمامی غایاتی است که در نظر داریم (سعادت متناسب با اطاعت از تکلیف)، یعنی ایده یک خیر اعلی در این جهان» (Rel. 4/5). به عقیده من کانت مدعی است خیر اعلی، هم حاوی غایاتی است که لازمه قانون اخلاق اند و هم حاوی غایات شخصی ما است که سازگار با آن هستند. عنصر دوم را می توان «سعادت مشروط شده توسط اخلاق» - و به عبارت دیگر، «رضایت از غایات اخلاقاً مفروض افراد» نامید. می خواهم این را به عنوان تقریری از محتوای خیر اعلی در تفسیر سکولار آن لحاظ کنم.

باید توجه داشته باشیم که این تفسیر از خیر اعلی کاملاً متفاوت از تفسیری است که در قرائت خداشناختی دیدیم. بنابه قرائت کاملاً طبیعت گرایانه، «وحدت سعادت کلی با قانون مندانه ترین اخلاق» یا «سعادت مشروط شده توسط اخلاق»، همان تناسب فضیلت و سعادت نیست. این قرائت به هیچ گونه اتصال ضروری بین فضیلت و سعادت اشاره ندارد، بلکه در عوض، خیر اعلی را به عنوان وحدت دو غایت متمایز توصیف می کند که یکی از آن ها تابع دیگری است. اولی، کمال اخلاقی تمامی افراد است، و دومی، رضایت از غایات مقبول واقع شده آن ها است.

به منظور روشن ساختن این نکته می توان گفت، هر قرائتی حاوی دو عنصر فضیلت و سعادت است، و سعادت، غایتی است که تحت یک ارزش مشروط قرار دارد. این تفاوت مهم را می توان این گونه توضیح داد. در قرائت خداشناختی، سعادت، تابع رضایت معقول فرد از غیایاتی است که با درجه‌ای از فضیلت تناسب دارند. در نتیجه، این تناسب، رابطه‌ای بین فضیلت فرد و سعادت اوست. این مسئله فرض را بر این دارد که می توان از طریق مشخصه اخلاقی فرد، ارزش غایات آن‌ها را معین کرد. [بنابراین] ضابطه ارزیابی سعادت فرد، سطح فضیلت او است و نه خیر بودن غایات او. در مقابل، در قرائت سکولار، سعادت بنا به اجازه‌ای که به یک غایت می دهد تا شرط رضایت مندی‌اش باشد، تابع آن غایت است. این رابطه، رابطه‌ای بین مشخصه اخلاقی و سعادت فرد نیست، بلکه بیشتر رابطه‌ای بین غایات فرد و قانون اخلاق است، که به مثابه یک اصل، معین می کند چه موقع یک غایت به لحاظ منطقی و عقلی تعقیب و پیگیری شده است. فضیلت و سعادت هیچ گونه اتصال جزئی و دقیق ندارند، مگر در گستره‌ای که قانون اخلاق نسبت علایق طبیعی و اخلاقی ما را معین کند. در نهایت، ارزش غایات فرد از طریق درجه فضیلت فرد معین نمی شود، بلکه بنا به خیر بودن خود غایات معین می شود. غایات شخصی وقتی ارزشمندند که بنا به علایق اخلاقی، به عنوان غایاتی که توسط موجود معقول پذیرفته شده‌اند، وضع شده باشند.

می توان مفهوم عقلی پشت سر مفهوم سکولار را به راحتی دید و [آن گونه که] در وهله نخست به نظر می رسد، آن را بهترین شیوه طبیعی تکمیل مفهوم خیر اعلی دانست. بنا به آراء اخلاقی کانت، موجودات بشری بر مبنای دو نوع علاقه اخلاقی و طبیعی تحریک می شوند که می توان این دو را از طریق تقدم بخشیدن به اخلاق، در یک شاکله (طرح) واحد ترکیب کرد. نتیجه، شاکله‌ای از رفتار است که در آن مردم، هر دو نوع غایت را تعقیب می کنند. اولی، غایاتی است که لازمه قانون اخلاق است و یا توسط آن تجویز شده است، به ویژه کمال اخلاقی خود فرد؛ و دومی سعادت خود آن‌ها است، که بنا به ملاحظات مربوط به تکلیف لحاظ گردیده است. این شاکله‌ای از رفتار اخلاقی است که بر مبنای نظم قانون اخلاق و عالی ترین سطح انتظامی که اصول اخلاق معرفی کرده‌اند، شکل گرفته است. وقتی این شاکله به درستی تابع ملاحظات اخلاقی قرار گیرد، علایق طبیعی و غایات، در آن ایفای نقش

می‌کنند. توصیفی سکولار از خیر اعلی، مستقیماً از مفهوم رفتار اخلاقی بدست می‌آید، زیرا هر دو عضو آن، صرفاً دو نوع غایاتی هستند که در مفهوم رفتار اخلاقی مورد نظر کانت شکل یافته‌اند. بنابراین، این [قرائت]، توصیفی است که شخص انتظار دارد آن را از ایده متعلق نامشروط قانون اخلاق بدست آورد، قانونی که آن را به عنوان تمامیت یا مجموعه کامل غایاتی که می‌تواند مندرج در رفتار اخلاقی باشد، تفسیر کرده‌ام. در بخش بعد، بر مرجح بودن قرائت سکولار بر قرائت خداشناختی به عنوان بهترین تبیین از تلقی کانت در باب خیر اعلی، دلیل خواهم آورد. در حالی که به نظر می‌رسد قرائت سکولار طبیعتاً از مفهوم رفتار اخلاقی مورد نظر کانت نتیجه می‌شود، بنیاد قرائت خداشناختی چندان روشن نیست. این تا حدی (دلیل خواهم آورد) بدین علت است که تناسب فضیلت و سعادت [در قرائت خداشناختی]، نظمی است که در دیدگاه کانت دیده نمی‌شود. این ملاحظه از این نتیجه حمایت می‌کند که کانت مفهوم خداشناختی را از بیرون وارد دیدگاه‌های خود کرده [و بنابراین لازمه] درونی [دیدگاه وی] نیست.

اما این دو مفهوم کجا یافت می‌شوند و چگونه در توسعه اندیشه کانت در باب خیر اعلی ایفای نقش می‌کنند؟ قرائت خداشناختی عمدتاً در *نقد‌های اول و دوم* ذکر شده است، در حالیکه، همان‌گونه که گفتیم، قرائت سکولار عمدتاً در *نقد سوم* و پس از آن آمده است. این مسئله به حد کافی در کتاب *دین آمده است*. علاوه بر عباراتی که پیش از این ذکر شده، بحث «اشتراک منافع اخلاقی» (Ethical Commonwealth) در دفتر سوم کتاب *دین*، یکی از بهترین ارجاعاتی است که در آن، خیر اعلی در قالب یک مؤسسه یا یک صورت سیاسی طرح شده است. اشتراک منافع اخلاقی، اساساً به عنوان یک جامعه، بر مبنای اصول اخلاقی‌ای بنا شده است که به طور عمومی و همگانی شناسایی و دنبال می‌شوند.

مؤسسات این جامعه در صدند غایات متعدد اخلاقی (از قبیل مشخصه خیر و رفتار خیر برخی افراد، و صورت‌های معینی از هارمونی اجتماعی) را متحقق کنند. کانت تأکید دارد [تحقق] این جامعه، هدفی اجتماعی است که از طریق تلاش جمعی تمامی انسان‌ها حاصل می‌آید (Rel. 86f./94f., 89/97f.). وی با معرفی آن [به عنوان] «ملکوت خدا روی زمین» مدعی است، شکل صحیح مؤسسه‌ای آن [درواقع] صورتی از یک «کلیسای معقول» است (Rel.)

90ff./98ff). اگر چنین باشد، اشتراک منافع اخلاقی، یک مفهوم سکولار است. بدین معنا که اشتراکی از انسان‌هاست که تحت ساختار دقیق مؤسساتی، نظام یافته‌اند. به نظر می‌رسد اشتراک منافع اخلاقی گویای توسعه قابل ملاحظه‌ای در اندیشه کانت است، که هرگاه آن را با دیگر نوشته‌ها در نظر بگیریم، نشان می‌دهد وی به سوی اتخاذ مفهومی سکولار گام برداشته است. هرچند مسئله به این سادگی نیست. در واقع اشاراتی دال بر هر دو قرائت، حتی در آخرین نوشته‌ها نیز وجود دارد که به این موضوع پرداخته شده است. حتی در آثار متأخری که بر قرائت سکولار تأکید شده است، قرائت خداشناختی نیز به‌نحو ضمنی ذکر شده است. با این وجود، مباحث قبل حاوی مواردی است که مستلزم تفسیری سکولار است. به نظر نمی‌رسد کانت ابهامات اندیشه خود را وضوح بخشیده و یا آن‌ها را کاملاً حل کرده باشد. اگر وی از تقلای این دو آگاه می‌بود، می‌بایست آن‌ها را متحد با هم می‌دید. اما به نظر نمی‌رسد چنین باشد.

گستره این ابهام و تنش که این دو قرائت به وجود آورده‌اند را می‌توان به‌مدد نقد دوم توضیح داد، آنجا که هر دو قرائت را پا به پای هم و گاهاً در حال جابجایی می‌بینیم. کانت خیر اعلی را به‌عنوان «برترین خیری که برای ما عملی است، یعنی خیری که از طریق اراده ما متحقق می‌شود» و به‌عنوان یک «خیر عملی»، یعنی «خیری که از طریق عمل امکان‌پذیر است»، تعریف کرده است (CPfR 113/109, 117/113). علاوه بر این، کانت در سراسر بخش «دیالکتیک» مدعی است ما مکلف به تعقیب خیر اعلی هستیم. چنین عبارتی مستلزم قرائتی سکولار است، زیرا بی‌معناست خیر اعلی را به‌عنوان غایتی بنگریم که آنرا ترفیع داده‌ایم، مگر آنکه وضع اموری باشد که به‌عنوان نتیجه رفتارمان تصور شده است (اگر تکلیفی مبنی بر ترفیع خیر اعلی وجود داشته باشد، چنانکه کانت بر آن تأکید دارد، لزوماً چنین خواهد بود). هرچند وقتی کانت در باب تحقق آن سخن می‌گوید، متمایل به تفسیر خداشناختی است. بنا به مباحثی که پیش از این ذکر نمودم، کانت مدعی است: «هرگاه خود را مجبور به جستجوی امکان خیر اعلی در چنین بعدی - یعنی در گستره یک جهان معقول - ببایم... باید عجیب به نظر رسد که فیلسوفان قدیم و جدید بتوانند در این زندگی، سعادت را متناسب با فضیلت

ببینند» (CPPr 119/115). این عبارات کاملاً گویای آنند که خیر اعلی از نظر کانت، تنها در جهان دیگر قابل تحقق است.

کانت هم در اینجا و هم در عباراتی مشابه در *نقد اول*، خیر اعلی را به عنوان غایتی که در این جهان ترفیع می یابد، لحاظ نموده است. اما وقتی به تحقق آن می اندیشد، آن را به مثابه وضع اموری در جهانی دیگر می نگرد که نتیجه [فعالیت] فاعل الهی است. خواه وی از این انتقال آگاه باشد یا نباشد، این تغییر منجر به تغییر بنیادی این تصویر شده است، زیرا ما چندان فاعل های اصلی نیستیم. [از این رو] کانت می باید تداوم و اتصالی را بین این دو تصویر لحاظ کند [زیرا] این دو، عملکردهای کاملاً متفاوتی دارند. [در عوض] قرائت سکولار، ایدئالی است که به مدد آن جهت رفتارمان را مشخص می کنیم. آن ما را به جهانی هدایت می کند که در آن افراد می توانند مشخصه خیر اخلاقی را توسعه داده و توانایی و ابزار حصول غایات مقبول را دارا شوند. در جریان تعیین نظم مؤسسات اجتماعی ای که برای تحقق این غایات لازمند و چگونگی محقق کردن این نظم ها، راهنمایی ها و اطلاعات انضمامی بیشتری به دست می آید. از سوی دیگر، قرائت خداشناختی، تعهد به رفتار اخلاقی افراد را حمایت می کند. این قرائت با اطمینان دادن به اینکه آنچه افراد نمی توانند خود به دست آورند، توسط خدا فراهم می شود، و اینکه نقص ها و بی عدالتی های این جهان در جهان دیگر (جایی که فضیلت منجر به سعادت می شود) اصلاح می شود، این کار را انجام می دهد.

علاوه بر این، وقتی این دو مفهوم با هم باشند، آن گونه که در *نقد دوم* چنین است، ناهمخوانی هایی در تصویر رفتار اخلاقی نمایان می شود. عبارت زیر که در آن کانت مدعی است باید خیر اعلی را در این جهان ترفیع داد، اگرچه امکان آن را باید به جهانی دیگر اختصاص داد را در نظر بگیرید: «امکان خیر اعلی ... تحت قوانین حسی مقدور نیست، حتی اگر نتایج عملی از این ایده، یعنی افعالی که به تحقق خیر اعلی اختصاص یافته اند، متعلق به این جهان باشند» (CPPr 124/120). در چنین دیدگاهی، افراد برای غایتی در این جهان تلاش می کنند که هیچ دلیلی برای امکان آن ندارند، در حالی که به وضع اموری در جهانی دیگر امید دارند تا تلاش های آن ها را پاداش دهد. حال [بنا به این نکته] اخلاق مقیم دو جهان است؛ در حالی که افعال ما در این جهان رخ می دهند، نتایج با اهمیت اخلاقی آن ها، به جهانی دیگر

ارجاع داده می‌شود. بنابراین، نتایج مستقیم تلاش‌های ما در نهایت موضوع چندان مهمی نیست.

۴- در این بخش درصدم بر مبنای وجود بنیادهایی اساسی، مفهوم خداشناختی را انکار کنم؛ این تفسیر با ویژگی‌های معینی از نظریه اخلاق کانت و اندیشه و انگیزه پشت سر مفهوم خیر اعلی مغایر است. [ازاینرو] دو انتقادی که به قرائت خداشناختی خیر اعلی شده است را بررسی می‌کنیم. انتقاد نخست، دلالت‌های درک خیر اعلی به عنوان نتیجه فعل الهی، و نه فعل انسان، را بررسی می‌کند و انتقاد دوم، محتوای خیر اعلی را بر مبنای تناسب سعادت و فضیلت در نظر می‌گیرد. در هر دو مورد، هیچ دلیلی مبنی بر اینکه خیر اعلی باید واجد این صورت [فرم] باشد، و به تبع، آنرا به شیوه خاصی توصیف کنیم و اهدافی برای آن در نظر بگیریم، وجود ندارد. در پایان این بخش بطور خلاصه جنبه‌های معینی از مفهوم سکولار را طرح کرده و نشان می‌دهم این مفهوم، ایدئال اخلاقی بسیار قابل قبولی را عرضه می‌کند.

انتقاد اول مدعی است قرائت خداشناختی، به عنوان مفهومی از خیر اعلی، قرائتی نامناسب است، زیرا دیگر وضع اموری نیست که آنرا به عنوان غایتی برای رفتارمان بپذیریم. اگر خودمان را سازنده و لحاظ کننده وضع امور ندانیم، بی معنی است آنرا به عنوان یک غایت بپذیریم. اما قرائت خداشناختی صرفاً نقش محدودی را به فاعل بشری اختصاص داده است، [زیرا] در این نمایش (سناریو)، افراد از طریق ترفیع کمال اخلاقی خود، در [ساختن] خیر اعلی مشارکت می‌ورزند، اما سعادت در خیر اعلی از طریق تلاش‌های ما متحقق نمی‌شود؛ حتی در اتصال بین فضیلت و سعادت نیز نظمی نیست که توسط ما حاصل آید، زیرا چنین اتصال و نظمی از قبل وجود دارد.

لویس وایت بک، این مسئله را به عنوان ردیه‌ای بر تکلیف به ترفیع خیر اعلی ذکر کرده و معتقد است این کل نظریه را تخریب می‌کند. بک مدعی است، برخلاف آنچه کانت فکر می‌کند، چنین تکلیفی وجود ندارد. وی چنین استدلال می‌کند که مفهوم خیر اعلی هیچ‌گونه اهمیت عملی ندارد زیرا چیزی وجود ندارد که یک فرد بتواند انجام دهد تا چنین غایتی را فراسوی عمل بر مبنای قانون اخلاق ترفیع دهد. تکلیف فرض شده برای ترفیع خیر اعلی، هیچ چیزی را به تکالیفی که از قبل داشته‌ایم اضافه نمی‌کند و بنابراین تکلیفی واقعی نیست (Beck,

(commentary, pp.224-5). این انتقاد که متوجه قرائت خداشناختی است کمک می‌کند توضیح دهیم چرا لحاظ خیر اعلی به‌عنوان یک غایت، اشتباه است. بک خاطر نشان می‌کند ترفیع خیر اعلی در این مورد، چیزی بیش از عمل بر مبنای قانون اخلاق و حصول یک زندگی خوب (خیر) نیست. تنها تکلیفی که می‌توان به‌نحو معنادار در باب آن سخن گفت، تکلیف به ترفیع کمال اخلاقی فرد است (و نه تکلیف به ترفیع خیر اعلی). بنابراین، مسئله این است که خیر اعلی غایتی نیست که به هر معنای جذابی بتوانیم آن را دنبال کنیم، زیرا هیچ غایت جدیدی را سوای تکالیف اخلاقی روزمره ما معین نمی‌کند و مستلزم هیچ دستور خاصی برای افراد نیست.

چون خیر اعلی به‌عنوان غایت نهایی رفتار اخلاقی معرفی شده است، باید این امکان باشد تا به‌عنوان وضع اموری نگریسته شود که از رفتار بشری حاصل می‌آید. از این نظر، مفهوم خداشناختی مستلزم انصراف از یکی از ویژگی‌های تعیین کننده است. بنابراین این تفسیر نمی‌تواند اهداف کانت را همراهی کند، و مشکل است ببینیم چگونه چنین ایدئالی می‌تواند بر مبنای قانون اخلاق قوام یابد. بنابه این دلایل، خیر اعلی ماهیتاً یک تصور سکولار است و باید چنین تفسیر شود.

انتقاد دوم مربوط به تناسب سعادت و فضیلت است. یکی از رایج‌ترین انتقادات به خیر اعلی مدعی است این ایدئال با اصول خودآئینی مورد نظر کانت ناسازگار است. ممکن است این مسئله در پایان صحیح باشد، اما همان‌گونه که اکثر مفسرین معتقدند، ضرورتاً این‌گونه نیست. به این منظور، لازم است برخی از صورت‌بندی‌های این انتقاد را ببینیم. صورت معمول این ایراد مدعی است، این مفهوم خیر اعلی، مخالف خودآئینی انگیزه اخلاقی است. این مفهوم، انگیزه‌ای را طرح می‌کند که به دیگر آئینی انتخاب منجر می‌شود. این انتقاد تاحدودی مبتنی بر یک بدفهمی است، به همان‌نحو که وقتی بر این واقعیت ساده متمرکز می‌شود که خیر اعلی اساساً متضمن سعادت است، دچار بدفهمی است. این انتقاد به اشتباه مدعی است از نظر کانت سعادت نقشی در رفتار اخلاقی ندارد. اما کانت چنین فکر نمی‌کند و چیزی وجود ندارد که وی را به چنین موضعی ملتزم سازد. [اساساً] علاقه اصلی وی چنین است. اجتناب از ملاحظه تناسب سعادت و فضیلت به‌عنوان نظامی از پاداش‌ها و مجازات‌ها، که

لزوماً علاقه فرد به رفتار اخلاقی را دیگر آئین می‌کند، بسیار مشکل است. چون طرح این مسئله طبیعی است، عجیب نیست که کانت در مواضع متعددی آن را ذکر کرده باشد.

بنابه پاسخ اصلی کانت، تنها کسانی تکلیف‌شان را از سر تکلیف انجام می‌دهند که تمایل حقیقی به فضیلت را توسعه داده باشند. کسانی که بنابه ویژگی سعادت، رفتار خیر انجام می‌دهند، خود را به درستی شایسته آن نکرده‌اند. کانت در آثار متأخر، این پاسخ را با تغییر معنای تناسب فضیلت و سعادت، به دور از چارچوب پاداش و مجازات تصحیح کرده است. وی آنرا به عنوان نظامی لحاظ کرده است که در آن هر کس، تکلیف خود را مطابق با ضابطه عینی اخلاق، که همگان فارغ از هرگونه علاقه‌ای آن را تأیید کرده‌اند، درک می‌کند. علاوه بر این، کانت این واقعیت را ذکر کرده است که سعادت تنها در تناسب با فضیلت است که علاقه‌ای برخاسته از یک انگیزه اخلاقی بی‌طرفانه را به این نظام معطوف می‌دارد. وی خاطر نشان می‌سازد که «آن حاکی از هیچ‌گونه دورنمایی از سعادت در معنای مطلق نیست، بلکه صرفاً حاکی از نسبت دائمی بین سعادت و ارزشمندی موضوع (سوژه) است» (TP65n./280n). کانت در عبارتی مشابه مدعی است، یک فرد اخلاقی، حتی اگر فاقد شناخت مشخصه خویش باشد خواستار وجود این وضع امور است - به عبارت دیگر، مهم نیست سطح کمال اخلاقی خویش را بداند یا نداند. او این وضع امور را می‌خواهد، هرچند ممکن است «در معرض خطر پرداخت بهایی سنگین در خود درباب سعادت باشد» - [یعنی] ممکن است او در حد خواسته‌های [اخلاقی] این ایده نباشد، خواسته‌هایی که عقل به عنوان سعادت طرح کرده است» (Rel. 5/6). در این مورد، می‌توان به نحو معقولی انگیزه فرد را، امید به سعادت دانست. زیرا هیچ بنیادی برای چنین امیدی بدون شناخت مشخصه فرد وجود ندارد. این انگیزه باید کیفیت اخلاقی این وضع امور باشد. بی‌شک این ملاحظات، کانت را به گفتن اینکه علاقه به خیر اعلی «آرزویی مبتنی بر قانون است و هیچ ذهن خودپسندی آرزوی آن را در سر ندارد»، مایل ساخته است (CPPr 153/130).

ممکن است بتوانیم و یا نتوانیم بدین شیوه، از تناسب فضیلت و سعادت، در مقابل این انتقاد که تفسیر خداشناختی به دیگر آئینی منجر می‌شود، دفاع کنیم. اما این مسئله را پیگیری نمی‌کنیم زیرا فکر می‌کنم مسئله اصلی جایی دیگر است. مسئله اصلی این است که مفهوم

خداشناختی بر قرائتی از فضیلت و سعادت مبتنی است که اساساً در نظریه اخلاق کانت دیده نمی‌شود. سعادت می‌تواند در رفتار اخلاقی نقش داشته باشد، و در حقیقت، هرگاه به درستی توسط تکالیف محدود شود بنیادهایی برای لحاظ آن به عنوان خیر اخلاقی وجود دارد. این نکته، همان گونه که در قرائت سکولار دیدیم، مدعی است رضایت از غایات مقبول، می‌تواند به مثابه عضوی از خیر اعلی لحاظ شود. اما کانت، در تبیین رفتار اخلاقی معمولی (روزمره)، هیچ گونه برهان واضحی مبنی بر لحاظ تناسب فضیلت و سعادت، به عنوان یک غایت و یا به مثابه شیوه نظم غایات و یا علایق متفاوت عرضه نکرده است. حال مسئله‌ای که مناسب پرسیدن است این است که چگونه تصور قانون اخلاق، به مفهوم خیر اعلی منتهی می‌شود؟ [به عبارت دیگر] چگونه می‌توان محتوای خیر اعلی را بر مبنای قانون اخلاق توصیف کرد؟ این نحو ارتباط غایات اخلاقی و طبیعی، به وضوح نتیجه اصل شایستگی اخلاقی است. اما هیچ دلیلی مبنی بر اینکه قانون اخلاق چنین اصلی را ایجاد کند، و یا هر گونه اساسی را برای ارتباط فضیلت و سعادت بدین شیوه برقرار کند، وجود ندارد. در صورتی که چنین دلیلی عرضه شود، این تفسیر از خیر اعلی هیچ بنیادی در نظریه اخلاق کانت نخواهد داشت. [بنابراین کانت] باید این تصور را یا از جای دیگر گرفته باشد و یا به اشتباه آن را نتیجه اصول خود دانسته باشد.

همچنین این امکان وجود دارد که تناسب فضیلت و سعادت ناشی از اصل شایستگی اخلاقی است، اما نباید این اصل را بخشی از قانون اخلاق لحاظ کنیم. اگرچه این پیشنهاد نیز چندان مورد قبول نیست. این مفهوم از خیر اعلی مبتنی بر اصل ویژه ترکیب فضیلت و سعادت است که اصلی مستقل از قانون اخلاق است. اما کانت نمی‌تواند چنین اصلی را تصدیق کند. [زیرا] قبول اینکه اصول اخلاقی چندی وجود دارد که مستقل از قانون [اخلاق] و یا مقدم بر آن هستند، خودآیینی عقل محض را در معنایی بسیار عمیق، متزلزل می‌کند [زیرا] قانون اخلاق را تابع اصولی قرار داده است که از خود آن حاصل نیامده‌اند. قانون اخلاق باید برترین و شایسته‌ترین ضابطه ادراکی‌ای باشد که می‌توانیم در [تحلیل] رفتارها و ایدئال‌های اخلاقی بدان متوسل شویم.

فرض نهفته در دعاوی فوق آن است که نمی‌توانیم توجه کاملاً روشنی برای ایدئال شایستگی اخلاقی، که برای حمایت از مفهوم خداشناختی لازم است، بیابیم - یعنی نمی‌توان برهانی برای اثبات آن به‌مثابه ایدئال اخلاقی عرضه کرد. اگر چنین باشد، نباید در تفسیر نظریه اخلاق کانت برای آن نقشی مهم قائل شویم. [اگر این را] بپذیریم، به نظر می‌رسد این یک تصحیح بزرگ است، زیرا مفهوم شایستگی اخلاقی ریشه در پیش‌زمینه دیدگاه‌های کانت دارد، تا آنجا که مایل است اراده خیر را با «*worthiness to be happy*» یکسان بگیرد. اما در اینجا مسئله این است که چگونه اصل لزوم تناسب سعادت با فضیلت را برقرار کنیم. به دلیل «اخلاق‌گرایی» مندرج در آن، به نظر نمی‌رسد اصل فوق، ایدئال خوبی برای تنظیم رابطه افراد با یکدیگر باشد. به عقیده برخی از مفسرین، معرفت‌شناسی کانت، متناسب کردن سعادت با فضیلت را یک ایدئال غیرممکن برای ما می‌داند: [بدلیل] تحقیق‌ناپذیری انگیزه‌های بشری، غیرممکن است بدانیم آیا یک فرد واجد مشخصه فضیلت‌مندانه و بنابراین شایسته شاد بودن (سعادت) هست یا خیر. اما مهم‌تر از آن، نباید مشغله آدمی داوری درباب دیگران باشد. فکر اخلاقی باید متمرکز بر این باشد که چگونه باید عمل کند و چه چیز افعال را درست و حقیقی می‌کند، [از اینرو] نباید درباب مشخصه افراد داوری کند. با قرار دادن سعادت در قالب (فرم) رضایت از غایات مورد قبول اخلاقی، مفهوم سکولار، از این دلالت‌های ناخوشایند اجتناب می‌ورزد. بنابه نتیجه من، تناسب فضیلت و سعادت، از اصول اساسی کانت فاصله می‌گیرد. این مسئله از هیچ یک از اصول قانون اخلاق نتیجه نمی‌شود و بنابه این دلیل، تفسیری مورد قبول از خیر اعلی نیست.

۵- [تاکنون] سعی کردم دو مفهوم رقیب هم از خیر اعلی در اندیشه کانت را نشان دهم. هر دو مفهوم فوق تا حدی در تمامی آثار کانت ذکر شده است، هرچند وی در دوره‌های بعد تأکید بیشتری بر مفهوم سکولار معطوف داشته است. اینک درصدم از نتایج این تحقیق بر آثار کانت و تأمل بر ساختار آن‌ها، به‌منظور حل تنش اخیر استفاده کنم و نتایجی مبنی بر اینکه چگونه باید نظریه خیر اعلی را تفسیر کرد حاصل آورم. نتایجی که بدست می‌آید چندان تعجب برانگیز نیستند.

ادعای من این بود که مفهوم خداشناختی متوجه انتقادات چندی است. بنابراین مناسب مفهوم خیر اعلی نیست. چون این تفسیر خیر اعلی را به عنوان نتیجه عامل الهی می‌نگرد، پس وضع اموری نیست که بتوان آن‌را به نحو معناداری به عنوان یک غایت پذیرفت و بنابراین نمی‌توان آن‌را برای اهدافی که خیر اعلی به خاطر آن‌ها طرح شده است، بکار برد. علاوه بر این، توصیف محتوای آن بر مبنای تناسب سعادت و فضیلت، بنیاد آشکاری در دیدگاه اخلاقی کانت ندارد. اما هیچ کدام از این انتقادات متوجه قرائت سکولار نیست. در تفسیر سکولار، خیر اعلی غایتی است که می‌توانیم آن‌را دنبال کنیم. این غایت توسط دو غایتی مشخص شده است که دو طیف بسیار کلی غایات را در شاکله رفتار اخلاقی متمثل می‌سازند. این دو غایت عبارت‌اند از کمال اخلاقی تمامی افراد و رضایت از غایات مورد قبول آن‌ها. در اینجا باید توجه داشته باشیم که هم غایات و هم شیوه ترکیب آن‌ها بر مبنای مفهوم رفتار اخلاقی حاصل می‌آیند، و قانون اخلاق، در جایی دیگر نقشی مشروط را برای سعادت در نظر گرفته است. بنابراین قرائت سکولار، تنظیم سعادت و فضیلت که مشخصه اصلی دیدگاه اخلاقی کانت است را می‌پذیرد.

در اینجا بر دو نکته تأکید داریم. اول اینکه انتقادات سنتی به نظریه خیر اعلی، مبتنی بر یک بدفهمی ساده نیستند. عمده آن‌ها بنیادی متنی دارند و هر کس بخواهد از این نظریه دفاع کند باید این واقعیت را تصدیق کند. [بنابراین] می‌توانیم توضیح دهیم چرا نظریه خیر اعلی غالباً به دلیل حضور قرائت خداشناختی در متن‌ها، انکار شده است. دوم اینکه من مفهوم خداشناختی را به صورتی اولیه، بر این مبنا که این مفهوم با دیگر گفته‌های کانت در باب خیر اعلی سازگار نیست، رد کرده‌ام. اما این انتقادات، هیچ‌گونه ضعفی را به این نظریه در حالت کلی نسبت نمی‌دهد. این انتقادات مدعی نیستند که کانت نمی‌تواند قرائتی از خیر اعلی ارائه دهد، بلکه صرفاً نشان می‌دهند او نمی‌تواند این قرائت [خداشناختی] را عرضه کند.

این برهان تاکنون، یک استراتژی تفسیری را عرضه کرده است. بهترین شیوه دفاع از نظریه خیر اعلی، تصدیق وجود مشکلاتی واقعی در برخی از گفته‌های کانت در این باب است، اما بی‌آنکه این گفتارها مورد انکار واقع شوند، [باید] نشان داد گفتارهای مذکور ضروری این دیدگاه نیستند. دلایلی برای کنار گذاشتن قرائت خداشناختی وجود دارد. چون

قرائت سکولار سازگاری بسیاری با تعریف اصلی کانت از خیر اعلی و [بنابراین] با اهداف وی دارد، به طور کلی کانت این قرائت را مقبول تر دانسته است. چون مفهوم سکولار خیر اعلی می تواند از قانون اخلاق بدست آید، می توان بدون تحریف نیت اصلی کانت، آن را به عنوان دیدگاه وی مورد بحث قرار داد. این قرائت یقیناً می تواند مدعی تشریح و عرضه ذاتیات این نظریه شود.

۶- تا کنون مفهوم سکولار را به صورت بسیار کلی مورد بحث قرار دادیم. با عرضه تبیینی ایجابی از محتویات این مفهوم و اینکه چگونه باید روی جزئیات بیشتری کار کرد، می خواهم نشان دهم چگونه این مفهوم به تصویری سیاسی تبدیل می شود. [در نهایت] با تفسیری از نوع مشارکتی که خیر اعلی می تواند در نظریه اخلاق کانت به عنوان یک کل داشته باشد، سخن را به پایان می رسانم. به منظور تبیین دلالت های سیاسی این تفسیر، از دو قطعه کوتاه اما پرمحتوا استفاده می کنم. قابل ذکر است که اولی عبارتی اولیه و دومی، عبارتی بسط یافته است؛ این مطلب، ادعای من مبنی بر حضور پررنگ [مفهوم] سکولار در تمامی مباحث کانت پیرامون خیر اعلی را حمایت می کند. از این منظر، بحث من تا حدودی واجد طرح است. هرچند بر این تأکید دارم که مفاهیم اصلی ای که تاکنون بیان نمودم، تماماً در این دو قطعه کانت حضور دارند.

کانت در نقد اول، «جهان اخلاقی» را به عنوان «نظام اخلاق خود- پاداش دهنده» توصیف کرده و فرض جالبی مبنی بر اینکه چگونه فضیلت و سعادت می توانند در این جهان وجود داشته باشند را طرح کرده است. به گفته وی:

[در] جهان اخلاقی ... چنین نظامی، که در آن سعادت با اخلاق گره خورده و متناسب است، را می توان چنان ضروری اندیشید. زیرا آزادی که توسط قانون های اخلاق تا حدودی به جنبش درمی آید و تا حدودی محدود می شود، خود علت سعادت کلی (همگان) است، زیرا خود موجودات معقول می توانند تحت راهنمایی چنین اصولی، هم علت رفاه مداوم خویش و هم علت رفاه دیگران باشند. اما چنین نظام اخلاقی خود- پاداش دهنده، صرفاً یک ایده است که تحقق آن مبتنی بر این شرط است که هر کس، بر مبنای آنچه باید انجام دهد، عمل کند، یعنی تمامی افعال موجودات معقول چنان انجام شود که گویی از

والا ترین اراده که در خود، تمامی غایات خصوصی را درک می کند، ناشی شده است (CPR 837-8).

این عبارت، ایدئال معینی از هم - کاری اجتماعی را طرح ریزی می کند که به اختصار آن را باز می کنم. به باور من، کانت مدعی است در جهانی که در آن هر کسی بر مبنای قانون اخلاق عمل می کند، سعادت همگان، هر گاه به نحوی مؤثر توسط نظامی از اصول اخلاقی مشترک هدایت شده باشد، نتیجه رفتار همگان است. اگر افراد بر مبنای اصول اخلاقی مشترک عمل کنند، حالتی از تعادل و آرامش بوجود می آید که برای افرادی که در صدند غایت شان را بدست آورند مناسب است. در اینجا هیچ گونه اتصال ضمنی بین مشخصه اخلاقی افراد و سعادت آنها وجود ندارد. در عوض، نظامی اجتماعی وجود دارد که توسط رفتار اعضای خود حمایت و حفظ می شود، و سعادت همگان در نتیجه عملکرد صحیح این نظام حاصل می آید. این گونه نیست که افراد تحقق این وضع امور را از طریق طرح اتصال بین فضیلت و سعادت، ترفیع دهند. آنها در جستجوی اجرای شرطهای اجتماعی ای هستند که رفتار اخلاقی و تحقق غایات اخلاقی متعدد را ترفیع می دهند؛ یکی از این شرطهای موجود، سعادت همگان است که نتیجه ای طبیعی است. به وضوح این مفهومی سکولار است زیرا این نظام از طریق فاعلیت موجودات بشری بوجود می آید و برقرار می شود: [پس باید] «آزادی ... خود علت سعادت همگان باشد».

اگر از ابتدا ندانیم که یک نظام رفتاری کارا، که توسط قانون اخلاق هدایت شده است، به سعادت اعضاء خود منجر می شود، نمی توانیم ارزیابی کاملی از این ادعا داشته باشیم [و یا مدعی شویم] چنین ادعایی بر فرضیاتی نامعقول مبتنی است. این عبارت مدعی نیست که افراد انحصاراً بر مبنای انگیزه های ناشی از اجبار عمل می کنند. آنها همواره مطابق با قانون اخلاق عمل می کنند، اما همچنین غایات شخصی خود را در محدوده هایی که قانون اخلاق وضع کرده است، دنبال می کنند. به نظر می رسد این دو شرط استفاده از آزادی به ترتیب با آنچه *متافیزیک اخلاق* به عنوان تکالیف فضیلت و تکالیف عدالت تعریف کرده است، مطابق اند. آزادی «توسط قانون های اخلاق به جنبش در می آید» تا نظام غایات فردی، حاوی غایات عینی [یعنی] کمال اخلاقی خود فرد و سعادت دیگران) باشد و «توسط قانون های

اخلاق محدود می‌شود» تا غایات شخصی‌ای را دنبال کند که در محدوده‌های معین شده رخ می‌دهند.

نامقبول نیست که افراد در حصول غایات خود در نظامی از این نوع به توفیق کامل دست یابند. الصاق کلی [آزادی] به تکالیف عدالت، مردم را به‌شیوه‌ای به تعقیب غایات‌شان وا می‌دارد که با علایق معقول دیگران تعارض نداشته باشد. علاوه‌براین، احتمالاً این امر اثری روی علایق ترفیع یافته مردم و رضایت از آن‌ها - و نه علایق ضعیف نگه داشته شده‌شان - می‌گذارد. از آنجا که افراد توسط علایق اخلاقی هدایت شده‌اند، کمتر مایل‌اند غایات تفرقه‌انداز و مضرّ به حال دیگران را دنبال کنند. [ازاینرو] راه‌حلی‌هایی که مطابق با اصول پذیرفته شده عمومی هستند را برای حل تعارضات می‌پذیرند. علاوه‌بر آن، تکالیف فضیلت، افراد را به اتخاذ علاقه‌ایجایی به سعادت دیگران و به خیر عمومی (عملکرد صحیح این نظام اجتماعی) تحریک می‌کند. فضیلت‌مند بودن، علاوه‌بر دارا بودن اصول عمومی اخلاق، شامل اراده معطوف به مشارکت فرد در حفظ این نظام نیز هست. تمام آنچه فرد انتظار دارد، یک فضای احترام متقابل و توجه به علایق همگان و درجه بالایی از هم - کاری اجتماعی است که [همگی] برای کارا بودن این نظام واجب است.

به نظر می‌رسد کانت معتقد است «نظام اخلاق خود - پاداش دهنده» نتیجه طبیعی افعال افرادی است که تنها علاقه آن‌ها وفاداری به قانون اخلاق و انجام تکالیف خود به‌نحو شخصی است. اگرچه نباید از این بحث مختصر چندان انتظار داشته باشیم، [اما] به نظر نمی‌رسد کانت هم - کاری افراد مختلف و ساختارهای مؤسساتی را عامل و علت حفظ این نظام لحاظ کرده باشد. این شکاف که به‌خوبی در تصور اشتراک منافع اخلاقی طرح شده است را می‌توان در دفتر سوم کتاب دین ملاحظه کرد. کانت بی‌آنکه به تفصیل وارد شود، با تأکید بر نقش مؤسسات اجتماعی و نیاز به صورت‌های معینی از سازمان اجتماعی بحث را ادامه می‌دهد. این اشتراک منافع اخلاقی به‌عنوان «جامعه‌ای توصیف شده است که بنابه قوانین فضیلت، مطابق با جامعه‌ای است که [دارای] وظایف و تکالیفی [است] که قوانین تمامی حوزه‌های آن، بر تمامی نژادها اثر می‌گذارند» (Rel. 89/97-8). این اشارات و دیگر اشارات مشابه،

بیانگر آنند که کانت اشتراک منافع اخلاقی را به مثابه جامعه‌ای لحاظ کرده است که مؤسسات آن به منظور تجسم اصول اخلاقی و توسعه تحقق غایات اخلاقی متعدد نظام یافته‌اند. برخی از مواردی که می‌توان به عبارت فوق (متن دوم) افزود، از این قرارند؛ اشتراک منافع اخلاقی، به عنوان نتیجه بدست آمده از تلاش‌های افرادی که بر مبنای تکالیف روزمره‌شان عمل می‌کنند. این موضوع، تا کنون لحاظ نشده است. اشتراک منافع اخلاقی، وضع اموری است که باید آن‌را هوشیارانه حاصل آوریم و منشأ یک تکلیف ویژه- علاوه بر تکالیف روزمره که از طریق امر مطلق ایجاد می‌شود- [لحاظ کنیم]. شخص بر مبنای تکلیف عمل می‌کند تا خیر اعلی را در همکاری با دیگران و از طریق بازسازی مؤسسات اجتماعی بر طبق اصول اخلاق، ترفیع دهد. علاوه بر این، کانت برقراری برخی از مؤسسات اجتماعی را برای وارد کردن نیرو- نه فقط به عنوان منشأ آموزش اخلاقی، بلکه همچنین به عنوان بنیاد شرط‌هایی که لازمه رفتار اخلاقی و بقاء میل اخلاقی در برخی از افراد هستند- لازم می‌داند. حتی ممکن است افراد [واجد] اراده خیر نیز گرفتار تعارضاتی شوند که در فقدان اشکال مناسبی از سازمان اجتماعی، توانایی آن‌ها برای خوب عمل کردن از بین برود (Rel. 85f./93f., 88f./97f.). به وضوح تمایل شخص به عمل بر طبق قانون اخلاق هنگامی تقویت می‌شود که، وی واجد یک حامی عمومی (کلی) باشد و انجام همین عمل را توسط دیگران مشاهده کند. همان گونه که عنوان کتاب دین اشاره دارد، پیروزی خیر بر شر (حتی در فرد)، مستلزم تحقق شکل خاصی از جامعه است.

باید روشن شود هرگاه دلالت‌های مفهوم سکولار کاملاً توسعه یابند، خیر اعلی یک ایدئال اجتماعی مهم می‌شود که سهمی اساسی در نظریه اخلاق کانت خواهد داشت. می‌توان با اطمینان ادعا کرد تبیینی از نظریه اخلاق کانت که به خیر اعلی، آنگونه که فهم شد، اشاره نداشته باشد، ناکامل است و مسئول بدفهمی برخی از اهداف تماماً بنیادی آن است. تصدیق این مطلب بسیار مهم است که قانون اخلاق، غایاتی نهایی به ویژه غایتی اجتماعی از این نوع را معرفی می‌کند. قانون اخلاق، آن گونه که کانت آن‌را می‌فهمد، قانونی برای رفتار افراد نیست، بلکه اساسی از نظم اجتماعی است که در آن، انواع معینی از غایات به نحوی مؤثر و

کارا تحقق یافته‌اند. پیشرفت به‌سوی تحقق این وضع امور، هدف رفتار اجتماعی و هدفی برای تمامی زمان‌ها است.

نظریه خیر اعلی آنجا طرح می‌شود که کانت از مشکلات برخاسته از زندگی ما در جهان اخلاقی ناقص (ناتمام) سخن می‌گوید، [یعنی] جهانی که مناسب تکمیل رفتار اخلاقی نیست. ما در موقعیت‌هایی زندگی می‌کنیم که در آن نمی‌توانیم فرض کنیم دیگران باید از اصول اخلاق تبعیت کنند و به آنچه باید انجام دهند عمل کنند. در نتیجه انتخاب‌های متفاوت و در عین حال مرتبط مردم، به تعارضاتی منجر می‌شود که ممکن است راه‌حل کاملاً مقبولی برای آن‌ها وجود نداشته باشد. بنابراین شرایطی ایجاد می‌شود که بنظر می‌رسد عمل بر مبنای اصول اخلاقی را غیرممکن می‌سازد. به عقیده کانت، مشکلی که این مسئله ایجاد می‌کند آن است که در خیلی از این شرایط، ممکن است افراد در عمل به آنچه به‌عنوان تکلیف خود تشخیص می‌دهند، نابخردانه عمل کنند (ممکن است عقل خواسته‌های متناقضی را به فرد عرضه کند که برآورده نشده‌اند). ممکن است نابخردانه بودن آن بدین معنا باشد که افرادی که بر مبنای اصول اخلاق عمل می‌کنند، خود را مسئول حصول مزیتی برای دیگران نمی‌دانند، یا [لااقل] چنان عمل می‌کنند که نتایج افعال آن‌ها مدنظرشان نبوده است. و یا ممکن است صرفاً [چنین القا کنند] که رفتار اخلاقی، به‌عنوان یک قاعده، بی‌فایده است و نمی‌تواند هیچ‌گونه خیری حاصل آورد. تصدیق هر کدام از این‌ها می‌تواند خطری برای انگیزه اخلاقی باشد و تعهد فرد به حیات اخلاقی را سست کند. رفتار اخلاقی اگر هیچ چیزی، و یا چیزی اشتباه از آن حاصل آید، بی‌معنی خواهد بود.

اکثر مفسرین بر این باورند که نظریه اخلاق کانت به‌حد کافی برای روبرویی با مشکلات اخلاقی از این نوع، و مسائل غامضی که آن‌ها طرح کرده‌اند، قوی نیست. عمده این مسئله ناشی از این فرض است که کانت از تفسیری «سختگیرانه» (rigoristic) و نامقبول از اصول اخلاقی حمایت کرده است. وی به‌دلیل هواخواهی از اصول بسیار کلی، تا آنجا که به فاعل اجازه می‌دهد بی‌قید و شرط موقعیت‌ها و یا نتایج ممکن یک فعل را در نظر بگیرد، به کرات مورد انتقاد قرار گرفته است. یک نقد مشابه اما بسیار مقبول، مدعی است دیدگاه کانت افراد را به عمل بر مبنای اصولی هدایت می‌کند که فرد می‌تواند آن را در قلمرو غایات (Realms

(of Ends) انجام دهد- یعنی عمل چنان باشد که گویی در قلمرو غایات به سر می‌بریم (نک: Gruyter, 1974). برای من چندان روشن نیست که کانت صورتی از این مسئله را پذیرفته باشد اما جنبه‌های خاصی از دیدگاه وی، مایل به این تفسیر است. به بیانی دقیق‌تر، بین صورتی از «سختگیری» و مفهوم خداشناختی خیر اعلی اتصالی وجود دارد. اگر وجود جهان دیگری را فرض بگیریم که مطابق قانون‌های اخلاق نظام یافته باشد و در آن مشخصه خیر، همواره به نتایجی مناسب منجر شود، نتیجه افعال در این جهان چندان موردنظر و مهم نیست. حتی ممکن است دنبال کردن خط مشی تبعیت کامل از اصول کلی، که به نتایج افعال شخص التفات بسیار کمی دارد، معنادار باشد. در این طریق، ممکن است شکلی از سختگیر گرایی و مفهوم خداشناختی از خیر اعلی دست به دست گشته و حمایتی متقابل عرضه کنند.

هر دو قرائت از خیر اعلی می‌توانند به مسئله نقش رفتار اخلاقی در یک جهان ناقص پاسخی عرضه کنند. من نشان دادم که چگونه جهت کلی نظریه اخلاق کانت، بر مبنای اینکه کدام قرائت را انتخاب کنیم متفاوت خواهد شد. ممکن است قرائت خداشناختی چنین پاسخ دهد که اگرچه صادق است که رفتار خیر غالباً به نتایجی که فرد انتظار آن‌ها را دارد منجر نمی‌شود، اما این مسئله چندان اهمیتی ندارد. بی‌عدالتی‌های این جهان در جهان دیگر تصحیح خواهند شد، و تمامی فاعل‌های اخلاقی در نهایت نتایج افعال خود را خواهند گرفت. از اینرو باید گفت با پذیرش مفهوم خداشناختی، اساساً نیازی به طرح مشکل موقعیت‌های غیر-ایدئال وجود ندارد.

تشخیص صحیح نقش مفهوم سکولار، یا سیاسی خیر اعلی در نظریه اخلاق کانت، راه‌حل بهتری را عرضه کرده و بنابراین، این نظریه را در وضعیت بهتری قرار می‌دهد. علاوه بر این، باید توجه داشت که یکی از مفاهیمی که کانت در دیدگاه اخلاقی خویش لازم دید از آن دوری کند «سختگیر گرایی» است. این مسئله به کانت اجازه می‌دهد نقص‌های اخلاقی این جهان را با طرح یک ایدئال اجتماعی مورد بحث قرار دهد که در آن ایدئال، رفتار اخلاقی در راستای حصول غایات معینی که در جریان بازسازی محیط اجتماعی موجود توسعه می‌یابند، تنظیم می‌شود. خیر اعلی، آنگونه که فهمیده شد، از طریق نظامی از مؤسسات اجتماعی محقق می‌شود و تحقق غایات اخلاقی معینی را حمایت می‌کند. هدف این

مؤسسات، ایجاد شرط‌هایی است که برای رفتار اخلاقی قابل استفاده است. به عبارت دقیق‌تر، این نظام، رفتار اخلاقی را کاملاً معقول می‌سازد تا بر مبنای اصول اخلاق عمل کند. این تفسیر از خیر اعلی، به عنوان غایت نهایی رفتار اخلاقی، جهانی را در نظر می‌گیرد که در آن افراد می‌توانند بر مبنای قانون اخلاق عمل کرده و در جریان عمل، غایات مورد نظرشان را بدست آورند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

- GI. Groundwork of the Metaphysics of Morals, trans. H.J. Paton (New York: Harper & Row, 1964).
- Idea. Idea for a Universal History from a Cosmopolitan Point of View, trans. H. B. Nisbet, in Kant's Political Writings, ed. Hans Reiss (Cambridge: Cambridge University Press, 1977). [This collection includes several essays.]
- CPrR. Critique of Practical Reason, trans. Lewis White Beck (Indianapolis: Bobbs-Merrill, 1956).
- CPR. Critique of Pure Reason, trans. Norman Kemp Smith (New York: St. Martin's Press, 1965).
- CJ. Critique of Judgment, trans. J.C. Meredith (Oxford: Clarendon Press, 1952).
- LE. Lectures on Ethics, trans. Louis Infield (Indianapolis: Hackett Publishing, 1979).
- DV. Doctrine of Virtue: Part 11 of the Metaphysics of Morals, trans. Mary J. Gregor (Philadelphia: University of Pennsylvania Press, 1964).
- PP. Perpetual Peace. See Idea.
- Rel. Religion Within the Limits of Reason Alone, trans. T. M. Greene and H. H. Hudson (New York: Harper & Row, 1960).
- TP. On the Common Saying: This May Be True in Theory, But It Does Not Apply in Practice. See Idea.
- WO. What is Orientation in Thinking?, in The Critique of Practical Reason and Other Writing in Moral Philosophy, trans. Lewis White Beck (Chicago: University of Chicago Press, 1949).

